

۲۲۶ ۹۲۱۷

با عطار نیشابور

در خم کوچه‌ی عشق

www.ketab.ir
بیش از ۱۰۰۰ کتاب



کتابخانه آریون

سرشناسه	: جلالی، بیژن، ۱۳۲۵
عنوان و نام پدیدآور	: با عطار نیشابور در خم کوچه‌ی عشق / بیژن جلالی
مشخصات نشر	: تهران، آرون، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۲ ص.
شابک	: ۰ - ۴۲ - ۷۷۳۵ - ۶۲۲ - ۹۷۸.
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا.
موضوع	: عطار، محمد بن ابراهیم، ۵۳۷ق سرگذشت‌نامه
موضوع	: Attar, Mohammad ebn Ebrahim. History and criticism
موضوع	: شعر فارسی قرن ۶ ق. تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry - 12 th century - Mystical verse stories
رده‌بندی کنگره	: PIR ۵۰۴۹
رده‌بندی دیوبی	: ۸ فا ۱ / ۲۳
شماره کتابخانه ملی	: ۴۷۷۷۰۴۵



www.ketab.ir

با عطار نیشابور

در خم کوچه‌ی عشق

نویسنده: بیژن جلالی

ناشر: انتشارات آرون

چاپ اول: ۱۴۰۰

چاپ صدف: ۵۰۰ نسخه

۴۵,۰۰۰ تومان

نشانی: میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان وحید نظری

نرسیده به خیابان منیری جاوید، پلاک ۱۰۵، واحد ۳ تلفن: ۵۱ - ۶۶۹۶۲۸۵۰

ایمیل: Arvannashr@yahoo.com وبسایت: www.Arvannashr.ir

شابک ۰ - ۴۲ - ۷۷۳۵ - ۶۲۲ - ۹۷۸

فهرست

۱	پیش‌نوشتار کتاب و زندگی و آثار عطار
۶	دیدار عطار و مولانا در نیشابور
۱۰	هفت‌شهر عشق
۱۵	افسانه‌ی سیم‌رغ افسانه‌ای
۲۲	دعوت هُدهُد
۲۶	آغاز کار سیم‌رغ
۵۲	بهانه‌های دیگر پرندگان
۵۴	پاسخ هُدهُد به پرندگان بهانه‌جو
۶۱	آماده برای پرواز
۶۵	شیخ صنعان
۸۴	در جست‌وجوی سیم‌رغ
۸۷	بایزید در دنیای تنهایی
۹۹	شیخ خرقان
۱۰۱	دیوانه‌ی برهنه
۱۱۸	سی مرغ در بارگاه سیم‌رغ
۱۲۲	هستی بعد از نیستی
۱۲۵	پایان گفتار: شبلی و جنید

پیش‌نوشتار کتاب و زندگی و آثار عطار

شیخ فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشابوری در سال ۵۴۰ هجری قمری برابر با سال ۵۲۴ خورشیدی ایرانی و مطابق با سال ۱۱۴۵ میلادی در روستای کدکن^۱ شهر نیشابور زاده شد و در سال ۶۱۸ هجری قمری برابر با سال ۵۹۹ خورشیدی ایرانی و مطابق با سال ۱۲۲۱ میلادی در شادیاخ^۲ نیشابور به هنگام حمله‌ی مغولان به قتل رسید.

بنابه گفته‌ی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، در مقدمه‌ی کتاب منطق‌الطیر: شخصیت عطار در «ابراهام» است و اطلاعات ما حتی درباره‌ی سنایی^۳ که یک قرن پیش از عطار می‌زیسته، بسیار بیشتر از اوست. تنها می‌دانیم که او در نیمه دوم قرن ششم و ربع اول قرن هفتم هجری می‌زیسته است.

زادگاه او نیشابور و نام او آنگونه که خودگاهی در اشعارش به هم‌نامی خود با پیامبر اسلام اشاره می‌کند «محمد» بوده است. لقب‌اش فریدالدین، کنیه‌اش «ابوحامد» و در شعرهایش بیشتر «عطار» و گاهی نیز «فرید» تخلص می‌کرده است.

بنابه روایت قدیمی‌ترین کاتب دیوان اشعارش، نام پدر وی محمود

۱. کدکن: شهر کدکن امروز در ۶۰ کیلومتری شمال غربی تربت حیدریه قرار دارد.

۲. شادیاخ: یکی از محله‌های شهر نیشابور قدیم بوده است.

۳. حکیم سنایی: از بزرگ‌ترین شاعران قصیده‌گوست که در سده‌ی ششم می‌زیسته است.

و بنابه روایتی دیگر از تذکره‌نویسان قدیم، ابراهیم‌این اسحاق بوده، نام یوسف نیز برای پدر عطار ذکر گردیده است. در کدکن که یکی از قریه‌های قدیم نیشابور بوده، زیارتگاهی است به نام «پیر زَرَوَند» که مورد احترام اهالی است و اهالی بر این باورند که این مزار مزار «شیخ ابراهیم» پدر عطار است.

با این که در نیشابوری بودن عطار هیچ شکی نیست، اما انتساب او به کدکن در هاله‌ای از ابهام است. و این انتساب احتمالاً از جانب «حیدریان»^۱ «زاوه»^۲ بوده است که به دنبال پشتوانه‌ای برای مکتب خود می‌گشته‌اند، و می‌خواسته‌اند عطار را از پیروان «قطب‌الدین حیدر» بدانند که خود از مشاهیر عارفان اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است. و سرسلسله‌ی طریقت حیدری می‌باشد که از ترکستان به زاوه مهاجرت کرد و هم‌آن‌جا درگذشت و مدفون شد و شهر به حرمت او به تدریج به تربت قطب‌الدین حیدر و بعدها به تربت حیدری و سرانجام به تربت حیدریه مشهور گردیده است.

کودکی عطار با طُغیان «غز»^۳ ها همراه شد. در زمان فاجعه‌ی غز عطار شش یا هفت ساله بود. این فاجعه چنان عظیم و موحش بود که تأثیر دردانگیزی در ذهن این کودک خردسال گذارد. سلطان به دست غزها اسیر شده بود و شهر در معرض ویرانی قرار داشت. عطار خردسال، شکنجه‌ها، خرابی‌ها، تجاوزها، مرگ و درد و وحشت را در اطراف خود می‌دید، همین امر بعدها موجب مرگ‌اندیشی و درداندیشی

-
۱. حیدریان: پیروان طریقت حیدری یا حیدریه منسوب به شیخ قطب‌الدین حیدر.
 ۲. زاوه: نام یکی از دهستان‌های بخش حومه‌ی شهرستان تربت حیدریه است که در شرق این شهرستان قرار گرفته.
 ۳. غز: یا اوغوز طایفه‌ای از ترکمانان ترک‌تبار مسلمان بودند که در زمان سلطان سنجر قدرت گرفتند.

بسیار در عطار گشت و چند سال بعد پس از فروکش کردن فتنه‌ی غز، عطار در مکتب مشغول آموختن شد و در ایام مکتب حکایاتی از زندگی بزرگانی چون عباسه طوسی^۱، مظفر عبادی^۲، رکن الدین آکاف^۳ و محمد بن یحیی^۴ او را به خود جذب می‌کرد. این حکایات علاوه بر این که مشوق عطار در طریقت بودند، بعدها در کتاب تذکره‌الاولیا گرد آمدند. او داروسازی و داروشناسی را از پدرش آموخت، و در عرفان مرید شیخ یا سلسله‌ی خاصی از مشایخ تصوف نبود و به کار عطاری و درمان بیماران می‌پرداخت. وی علاقه‌ی چندانی به مدرسه و خانقاه نشان نمی‌داد و بیشتر دوست می‌داشت راه عرفان را از داروخانه پیدا کند. علاوه بر این، شغل عطاری خود عامل بی‌نیازی و بی‌رغبتی عطار به مدح‌گویی برای پادشاهان شده بود. زندگی او به سرودن و تنظیم اشعار بسیار گذشت از جمله چهار منظومه از وی علاوه بر دیوان اشعار، مجموعه‌ی رباعیاتش، مختارنامه، آوازه‌ی شعر او در روزگار حیاتش از نیشابور و خراسان گذشته و به نواحی غربی ایران رسیده بود. اسنادی نیز در دست است که نشان می‌دهد حلقه‌ی درس‌های عرفانی عطار در نیشابور بسیار گرم و پرشور بوده است. و بسیاری از بزرگان عصر در آن‌ها حاضر می‌شده‌اند، در دوران معاصر، شیعیان به استناد به برخی از اشعارش بر این باورند که وی دوست‌دار اهل بیت بوده است.

در حالی که بسیاری از پژوهشگران بر این عقیده‌اند که عطار مرید

۱. عباسه طوسی: از عرفای مورد احترام عطار به شمار می‌آمده است.

۲. مظفر عبادی: واعظ و فقیه قرن پنجم و ششم.

۳. رکن الدین آکاف: از معروف‌ترین عارفان نیمه اول قرن هفتم هجری.

۴. محمد بن یحیی: یکی از دانشوران شیعه در قرن پنجم هجری.

شخص خاصی نبوده است، برخی نیز برخلاف این معتقدند، برای مثال در کتاب مجمع الفصحا^۱ تألیف رضاقلی خان هدایت آمده است:

در علو حال وی کس را مجال سخن گفتن نیست، چنان که مولوی گفته

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم
و یا شیخ محمود شبستری در گلشن راز تقریباً چنین می گوید:

مرا از عاشقی خود عار ناید که در صد قرن چون عطار ناید.

و تا نپنداری که این دو بزرگ نه سخنی بی تحقیق گفته اند. زیرا که شیخ فریدالدین محمد مانند آبای معظم خود صاحب ثروت و مُکنت و جامع فضایل و خاوی خصایل و در حکمت الهی و طبیعی بی نظیر و همتا و عطار خانه های نیشابور همگی متعلق به جناب شیخ بوده و خود در دواخانه ی خاصه همه روزه بیماران را معالجه می فرموده و اغلب را دوا از دواخانه ی خود می داده، و استاد شیخ در این علم و عمل، شیخ مجدالدین بغدادی حکیم خاصه ی خوارزم شاه قطب الدین محمد بوده. بعد از فراغت از معالجات، شیخ به نظم مثنویات می پرداخته.

درباره ی پشت پا زدن عطار به اموال دنیوی و راه زهد، گوشه گیری و تقوا را پیش گرفتن وی، داستان های زیادی گفته شده است. مشهورترین این داستان ها، داستانی است که جامی (زاده ۷۹۳ ه.ق - در گذشته ۸۷۱ ه.ق) نقل می کند: عطار در محل کسب خود مشغول به کار بود که

۱. مجمع الفصحا: تذکره ی ادبی مفصلی از رضاقلی خان هدایت طبرستانی (تألیف ۱۲۸۴) قمری یا (سال ۱۲۴۶ خورشیدی ایرانی) در شرح احوال و منتخباتی از اشعار ۸۶۷ شاعر در دو مجلد است.

درویشی از آن‌جا گذر کرد. درویش درخواست خود را با عطار درمیان گذاشت، اما عطار هم‌چنان به کار خود می‌پرداخت و درویش را نادیده گرفت. دل درویش از این رویداد چرکین شد و به عطار گفت: تو که تا این حد به زندگی دنیوی وابسته‌ای چگونه می‌خواهی روزی جان دهی؟ عطار گفت مگر تو چگونه جان خواهی داد؟... درویش در همان حال کشکول چوبین خود را زیر سر نهاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد. این رویداد اثری شگرف بر او نهاد که عطار دگرگون شد. کار خود را رها کرد و از آن پس راه حق را پیش گرفت. البته این روایت به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست زیرا که زهد عطار از همان ابتدای کودکی نمایان بوده است.